

در باره پیام اوجالان، توافق در سوریه و موقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد

۷۹۴

مسئله کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۴ اسفند ۱۴۰۳ - ۱۴ مارس ۲۰۲۵

صفحه ۳

سیاوش دانشور

تلاش "میدری سوسیال دموکرات" در تداوم مسیر "مرتضوی فاشیست" برای سرکوب مزدی

صفحه ۶

سمیرا دولتشاهی

اندر فوائد اعترافات محسن رفیق دوست! انشالله گربه است

صفحه ۸

پروین کابلی

"ملزومات برقراری دموکراسی در ایران" دمکراسی: تعابیر و واقعیات

صفحه ۹

منصور حکمت

در یک نگاه

علیه "دستمزد" زیر خط فقر

رحمان حسین زاده

ستون آخر

قتل عام در سوریه توسط نیروهای جولانی خطر مجدد جنگ داخلی در سوریه

سیاوش دانشور

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

صفحه ۲

تنش هسته‌ای، ترامپ، خامنه ای و مسئله مذاکره

با آمدن ترامپ به کاخ سفید و مذاکره بر سر صلح و پایان جنگ در اکران و تنش هسته ای و مذاکره و توافق با ایران شدت گرفته و به مشغله رسانه ها تبدیل شده و دیپلماسی برای توافق فعال شده است.

بسیار روشن است که از نگاه ما و بشریت آزادیخواه در ایران و جهان مخالف جنگ و نسل کشی، جمهوری اسلامی با بمب هسته ای بسیار مخرب و خطرناکتر برای بشریت است، اما در این جنگ نباید کوچکترین حقانیتی برای رقبای او از جمله دولت امریکا و اسرائیل که بخصوص در تحولات اخیر خاورمیانه یک نسل کشی تاریخی را در غزه راه انداختند قائل بود. اینها نیز کمتر از جمهوری اسلامی مخرب و مضر به حال بشریت نیستند.

نامه اخیر ترامپ به خامنه ای حامی پیامی است به جمهوری اسلامی که اگر پای مذاکره و آشتی و به توافق نیایند، پاسخ امریکا نه تنها قاطع بلکه کوبنده خواهد بود. روشن است که قصد امریکا و غرب نه تنها مسئله اتمی جمهوری اسلامی، بلکه عدم حمایت جمهوری اسلامی از نیروهای نیابتی و موشکهای بالستیک نیز است. یکی از اهداف ترامپ برای پایان دادن به جنگ در اکران، تضعیف رابطه سه جانبه چین، روسیه و ایران و فشار بر جمهوری اسلامی برای توافق با غرب است.

خامنه ای در جواب به نامه ترامپ به سیاق همیشه با هارت، پورت و تهدید، که اینها قابل اعتماد نیستند، زیاده خواهی دارند، میخواهند به افکار عمومی بقبولانند که امریکا خواهان مذاکره است و جمهوری اسلامی نمی خواهد، زمینه را برای مذاکره فراهم کنند.



مراکز اتمی دور از انتظار نیست و بهمین جهت دور نمای تحول منطقه قابل پیش بینی نیست.

مردم، جمهوری اسلامی و تنش اتمی مردم با جمهوری اسلامی سر جنگ دارند و خواهان سرنگونی آن هستند. مردم مخالف جنگ و جمهوری اسلامی را با و بدون اتم نمی خواهند. به این دلیل جمهوری اسلامی بسیار خشن و

وحشیانه در مقابل مردم و اعتراض آنان ظاهر می شود. اما در مقابل غرب ناچار به کرنش است. رژیم اسلامی در مقابل غرب کوتاه می آید، اما در مقابل مردم که زیر بار فقر و فلاکت و اختناق کمرشان خورد شده کوتاه نمی آید و از هر ابزاری برای خفه کردن مردم استفاده می کند.

آنچه امروز از جمهوری اسلامی بر جای مانده فقط اسلحه و قوای نظامی و سرکوب و اختناق است که آنهم با مصاف و مقاومت مردم چندان بر روحیه ستیزی مردم علیه جمهوری اسلامی تاثیر ندارد. مردم خواهان سرنگونی این وصله ناجور به جامعه، نه از طریق جنگ، که از طریق انقلاب علیه وضع موجود هستند.

جمهوری اسلامی آنچنان شکننده است که برای فقط ادامه بقا به هر ابزاری جنگ می زند. این وضعیت در میان سران رژیم نیز تردید ایجاد کرده است. حتی سازش با غرب که در کوتاه مدت دور از دسترس است کمک چندان به جمهوری اسلامی نخواهد کرد.

پاشنه آشیل جمهوری اسلامی نه غرب، که طی سالیان طولانی علیرغم تهدیدهای جمهوری اسلامی برای غرب، با آن سازش کرده و کنار آمده اند، بلکه مردمی است که می خواهند سر بر به تن جمهوری اسلامی نماند. غرب هر اختلافی با جمهوری اسلامی داشته باشد مرهم دردهای آن و عصای دست جمهوری اسلامی بوده و در روزهای سخت چین و روسیه به دادش رسیده اند. امریکا هیچوقت قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را نداشته، هدف آنان رام کردن جمهوری اسلامی است.

تا جایی که به مردم منتفراز رژیم اسلامی مربوط است هر نوع آشتی با جمهوری اسلامی غیر ممکن است. جمهوری اسلامی عمرش به سر رسیده است. سرنگونی جمهوری اسلامی خواست اصلی اکثریت مردم کارگر و زحمتکش و زنان تحت ستم است. سرنگونی حکومت سرمایه داری و اسلامی ایران با انقلاب و با عزم و قدرت کارگران و زحمتکشان و زنان منتفراز رژیم اسلامی، نه تنها به نفع مردم ایران، بلکه مردم آزادیخواه منطقه خاورمیانه از دست یکی از هارترین حکومت‌های مضر به حال بشرت خلاص خواهد شد و اسلام سیاسی در منطقه در موقعیت ضعیفتری به نفع مردم قرار خواهد گرفت.

13 مارس 2025

سر دبیر

برنامه های **تلویزیون پرتو**، رسانه حزب کمونیست کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

نش هسته‌ای، ترامپ، خامنه‌ای و مسئله

مذاکره

بخشی از مذاکره و توافق همیشه تهدید و جنگهای لفظی بوده است. همزمان با تهدیدهای خامنه‌ای و مخالفت با مذاکره، نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل اعلام کرده است اگر مسئله اتمی است ما حاضر به مذاکره هستیم و همزمان وزیر خارجه ایران اعلام کرده است که گفته ما با کشورهای اروپایی در تماس هستیم و حاضر به مذاکره غیر مستقیم با امریکا هستیم.

اکنون چین اعلام کرده که روز جمعه ۱۴ مارس نشست سه جانبه‌ای را با روسیه و ایران در پکن در مورد مسئله هسته‌ای ایران برگزار خواهد کرد. روشن است که هدف از این نشست توافق و هماهنگی بر سر مذاکره با امریکا میباید که ایران دست به دامن چین و روسیه شده است و تهدید ترامپ را جدی گرفته اند.

با نگاهی به تحولات جاری در منطقه و جهان دولت ترامپ قصد دارد نه از طریق جنگ، که بلکه از طریق دیپلماسی و صلح در مقابل رقبای خود ظاهر شود و خود را ناجی صلح در افکار عمومی جلوه دهد. میخواد هم عظمت را به امریکا برگرداند و هم در مقابل رقبای خود دست بالا پیدا کند. دولت امریکا اگر چه ظاهراً ترامپ مهاجم تر نسبت به دولت‌های قبل به جمهوری اسلامی برخورد می کند، اما در واقع نه قصد جنگ بلکه هدف هدفتش مذاکره و توافق با ایران است.

یکی از اهداف دولت امریکا از پایان جنگ در اکراین تضعیف بیشتر جمهوری اسلامی و فشار بر آن طریق روسیه است. واقعیت این است که برای روسیه نیز رابطه با غرب و امریکا به دلیل نیاز اروپا به بازار انرژی و تکنیک به صرفه تر از رابطه با جمهوری اسلامی است. روسیه به دلیل منافع بزرگتری دست از حمایت از جمهوری اسلامی و دولت اسد در سوریه برداشت. جمهوری اسلامی و مسئله اتمی

چه مذاکره برای پایان جنگ در اکراین و چه تحولات سوریه و اکنون بحث مذاکره بر سر مسئله اتمی ایران و کلا مزاحمت جمهوری اسلامی را باید در بطن تحولات کنونی در خاورمیانه و جهان دید. در تحولات کنونی و با شروع جنگ در غزه و آغاز نسل کشی مردم فلسطین، قصد امریکا و اسرائیل تغییر چهره‌ی خاورمیانه است. یکی از اهداف استراتژیک امریکا و اسرائیل و غرب در این کشمکش، ضربه زدن به نیروهای نیابتی و تضعیف جمهوری اسلامی بود. سقوط بشار اسد زیر پای جمهوری اسلامی و حزب اله در سوریه را خالی کرد. در این تحول، ترکیه به عنوان بخشی از ناتو و یکی از قدرتهای بزرگ نظامی در منطقه جای جمهوری اسلامی در سوریه را اشغال کرد و مرتب جمهوری اسلامی را به عدم دخالت در تحولات کنونی سوریه مورد خطاب قرار می دهند.

علاوه بر این جمهوری اسلامی در داخل کشور نیز در موقعیت ضعیفی قرار دارد و با بحران‌های متعددی روبرو است. جمهوری اسلامی در بن بست اقتصادی قرار دارد و توان حل این مشکلات را ندارد. جمهوری اسلامی خواهان جنگ نیست و برای ادامه بقا، راهی جز سازش با غرب را ندارد. اکنون در نتیجه تحولات منطقه و نا رضایتی عمیق مردم از وضع موجود، جمهوری اسلامی را در موقعیت بسیار ضعیف تری قرار داده و برای حداقل گشایشی در وضعیت اقتصادی خود ناچار است در مقابل غرب کوتاه بیاید. فشار ترامپ به جمهوری اسلامی را باید از این دریچه نگاه کرد. جواب خامنه‌ای به نامه ترامپ نه بوی جنگ بلکه تمایل به سازش دارد. با این حال در صورت مقاومت جمهوری اسلامی حمله به خصوص به

مرگ بر جمهوری اسلامی!



مرکزی مذاکره برسر مسائل مختلف انجام شده است، ما با مذاکرات مخفی و بند و بست احزاب سیاسی از بالای سر مردم مخالفیم. در اینمورد معین نیز این نکته صدق نمیکند. دلیل اساسی پیشدستی دولت اردوغان و توافق پ ک ک نیز تناسب قوای جدید و شرایط کنونی منطقه خاورمیانه و بویژه بعد از واقعه هفتم اکتبر و نسل کشی در غزه است. وضعیتی که دولتهای ارتجاعی و مشخصاً اسرائیل با حمایت آمریکا برای بازسازی ارتجاعی نظام سیاسی منطقه تحت عنوان "نظم نوین خاورمیانه" تلاش

میکند. این وضعیت جنبش ناسیونالیسم کرد را بیش از هر زمانی بی افق کرده است. شکست و هزیمت ائتلاف ارتجاعی "محور مقاومت" جمهوری اسلامی، که پ ک ک و اقمارش از جمله پژاک در ایران جزو آن بودند، سیاست جمهوری اسلامی و توافقاتش با دولت عراق و جمع کردن اردوگاه ها و خلع سلاح احزاب و جریانات اپوزیسیون کرد، تحولات در سوریه و رقابت و تقابلهای منطقه ای دولتها برسر آینده سوریه و به این اعتبار بازی با کارت مسئله کرد، و مهمتر تحول در جایگاه بورژوازی کرد در کشورهای منطقه و تناقض منافع آن با روشهای سنتی جنبش ناسیونالیسم کرد؛ از جمله فاکتورهای مهم در بازسازی استراتژی ناسیونالیسم کرد در منطقه و بطور مشخص پیام اوجالان است.

به دلایل فوق، اینبار ابتکار سازش و توافق از جانب دولت اردوغان و با ابتکار باغچه لی آغاز میشود و مذاکرات چند ماهه و توافق برسر محتوای پیام در مثلث آنکارا- قندیل - امرالی شکل بسته است. اما نفس این روند در نیازهای مادی و ضرورت رسیدن به توافق برای طرفین قابل توضیح است. روشن است پ ک ک مدت‌هاست عملیات مسلحانه علیه دولت ترکیه ندارد و صرفاً به حملات پاسخ داده است و بعبارتی از خود دفاع کرده است. ادامه زندگی در قندیل و تداوم این روند نظر به قدرتگیری بخش علنی و باصطلاح مدنی و پارلمانی آن، علیرغم سرکوبها و ذبه درآوردنهای انتخاباتی، برجسته شدن منافع بورژوازی کرد در ترکیه در شهرها و نیاز به رفع موانع و بهانه های دولت فاشیست ترکیه، موتور محرکه این روند است. همین موضوع را میتوان در ایران رصد کرد که اصلاح طلبی اسلامی و لایه ای از تحصیلکردگان طبقات دارا که خواهان سهمی در سوخت و ساز سیاسی و اداری هستند، فضا را بر سیاست سنتی ناسیونالیسم کرد و مشخصاً حزب دمکرات تنگ و حتی بازتاب خود را در آن پیدا میکند. مذاکرات مخفی نیروهای ناسیونالیسم کرد با جمهوری اسلامی در اوج برآمدهای توده ای و سرنگونی خواهانه در ایران و انشقاقات سیاسی میان آنها از جمله در حزب دمکرات و انشعابات ناسیونالیستی در کومله، بر همین مبنا قابل توضیح است.

ناسیونالیسم کرد در این اوضاع تلاش دارد خود را با اوضاع انطباق دهد. در کردستان عراق نیروهای ناسیونالیسم کرد، اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق، بالاخره تحت دو جنگ آمریکا و ابتدا طرح پرواز ممنوع یا "نوفلای زون" موقتاً با حمایت آمریکا قدرت را در کردستان عراق در اختیار گرفتند و بعد از جنگ دوم و سرنگونی صدام بعنوان متحد آمریکا در حاکمیت فدرالی عراق ادغام شدند. کردستان عراق امروز صحنه حضور "فرعون" های کرد و بورژوازی فربه شده و قدرت انحصاری خانوادگی است که حتی دریچه نان خوردن و حقوق محقر کارگر و معلم را مسدود کرده است و منطقه را به محل تاخت و تاز نیروهای اسلامی و ضد جامعه از جمله سپاه پاسداران و دولتهای ترکیه و اسرائیل بدل کرده است. در کردستان سوریه نیروهای "پ ی د" با آغاز جنگ داخلی به توافقی با بشار اسد رسیدند و مناطق کردنشین را کنترل کردند. در متن مواجهه با داعش متحد آمریکا شدند و

صفحه ۴

در باره پیام اوجالان، توافق در سوریه و

موقعیت جنبش ناسیونالیسم کرد

سیاوش دانشور

پیام عبدالله اوجالان مبنی بر خلع سلاح و انحلال پ ک ک، با برخوردی متفاوتی میان طیفهای سیاسی روبرو شد. این پیام خلق الساعه نبود، اوجالان زیر فشار دولت ترکیه به آن تن نداده است، اگر به مذاکرات شکست خورده سالهای قبل و از جمله مذاکرات اسلو برنگردیم، دستکم بازه زمانی چهار پنج ماهه اخیر این گفتگوها در جریان بوده است. رهبری پ ک ک در قندیل، افراد رهبری "دم پارتی"، افراد مورد اعتماد اوجالان مانند "احمد ترک" در پروسه رفت و برگشت مفاد مذاکرات شریک بودند. در مقطعی که تقریباً پروسه تمام شده بود، با فراخوان "دولت باغچلی" موضوع علنی شد و بسرعت به صدور پیام رسید. این یک تصمیم سیاسی آگاهانه و حسابگرانه و بعبارتی یک تصمیم استراتژیک بود و لازمست همینطور بررسی شود. حمایت یکپارچه رهبری پ ک ک و اقمارش آن نشان میدهد که این تصمیم فی البداهه یا تحت شرایط خاص فردی اوجالان گرفته نشده است.

مبانی سیاست و شیوه برخورد حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به این رویداد در اعلامیه حزب بیان شده است. در این یادداشت مختصراً نکاتی را درباره شیوه برخورد کمونیستها و مشخصاً کمونیسم کارگری به ستم ملی، مسئله ملی و تمایز آن با سیاست ناسیونالیسم چپ را یادآوری میکنیم.

محتوای پیام اوجالان

آنچه در پیام عبدالله اوجالان آمده بود، از موضع جنبش ملی کرد در منطقه ابداً پدید جدیدی نبود. سیاست محوری ناسیونالیسم کرد و جریانات آن در کشورهای منطقه بر محور سیکل "جنگ، مذاکره، جنگ" برای رسیدن به توافقی با دولتهای مرکزی بوده است. وجود پدیده زشت و ارتجاعی ستم ملی و شکل تعمیق شده آن مسئله ملی، موجهی برای تحرک و حضور جنبشهایی برای رفع این ستم بوده است. جنبش ناسیونالیسم کرد در منطقه پایه اش را روی این واقعیت اجتماعی میگذارد و از آن تغذیه میکند. برای اوجالان و پ ک ک که از نظر سیاسی در دهه های اخیر تحولات فکری را از سر گذرانده است، بطریق اولی سیاست کنار آمدن با دولت ترکیه و رسیدن به سازش و توافقی تا سرحد خلع سلاح پ ک ک نیز جدید نبود. آنچه که اینبار اضافه شد، خواست "انحلال پ ک ک" طی یک کنگره بود. نظر به آماده سازی قبلی، قرائت پیام اوجالان با حمایت بلافصل یکپارچه رهبری پ ک ک و حزب دم پارتی که یک هیئت هفت نفره آنها سه دیدار با اوجالان داشتند و نائید صلاح الدین دمیرتاش بعد از آزادی موقت وی مواجه شد. همزمان سازمانهای اقماری پ ک ک مانند پژاک ضمن حمایت از این پیام خواستند همین سیاست را رژیم ایران در دستور بگذارند.

چرا امروز؟

تلاشهای قبلی از جمله مورد مذاکرات اسلو اگر به نتیجه نرسیدند، دلیل اصلی آن نخواستن پ ک ک نبود بلکه تداوم سیاست سرکوبگرانه دولتهای فاشیست ترکیه، دست بالا داشتن آن و عدم نیازی فوری به یک توافق بود. مذاکره بطور کلی نه مذموم است و نه نشان عقب نشینی، مذاکره مابین دو نیروی درگیر، اعم از ارتجاعی و انقلابی، با دولتها و دشمن تابعی از تناسب قوا است. ما بعنوان کمونیست مخالف اصل مذاکره نیستیم، در مقطعی بعد از انقلاب ۱۳۵۷ در کردستان با دولت

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

در باره پیام اوجالان، توافق در

سوریه ...

تاکنون با حمایت آمریکا از تعرضات فزاینده دولت ترکیه در امان مانده اند. با سرنگونی بشار اسد و نیاز به بازسازی سوریه و خواست یکپارچگی آن، بحث مذاکرات و توافق با دولت مرکزی به صدر رانده شد و قبل از صدور پیام اوجالان، مذاکرات بین جولانی و مظلوم کوبانی آغاز شد و هر دو مذاکرات را "مثبت" تلقی و بر رسیدن به توافقی تأکید کرده بودند. بعد از پیام اوجالان بلافاصله این مذاکرات تداوم یافت و دیروز دوشنبه دهم مارس خیر توافق چند ماده ای و ادغام در نیروهای دولتی سوریه به امضای طرفین رسید. جالب اینست که در متن این توافق بر تضمین حقوق شهروندان سوریه تأکید شده است اما فقط دو روز قبلتر قریب هزار نفر از مردم منتسب به علوی قتل عام شدند. کمی قبلتر در عراق کشمکش بر سر چگونگی صدور نفت بین دولت مرکزی و اقلیم کردستان عراق وجود داشت که نهایتاً بعد از انتخابات اخیر اقلیم کردستان عراق توافقی تقسیم درآمد نفت با دولت عراق را پذیرفت. در همه این روندها یک جوهر مشترک مبنی بر توافق نیروهای ناسیونالیست با دولتهای مرکزی بر سر سهم سیاسی و اقتصادی وجود دارد که کمترین تناقضی با سیاست و استراتژی آنها ندارد.

پ ک ک بعد از کنار گذاشتن بحث "کردستان بزرگ" و یا تشکیل حکومت در چهار پارچه کردستان و استقلال طلبی ناسیونالیستی که ادعائی علیه توافقی سایکس-پیکو بود، بویژه با توطئه دستگیری اوجالان و بازاندیشی وی در سیاستهای پ ک ک، به چهارچوبهای "کنفدرالیسم دموکراتیک" و "رد دولت - ملت" و خواست "ملت دموکراتیک" رو آورد. عقب نشینی از بنیادهای تفکر استالینیستی شکلگیری پ ک ک و روآوری به ملغمه ای از اکو-آنارشیسم نوع ماژی بوکچین و دموکراسی بر اساس سیاست ارتجاعی هویتی و تمجید قومیت و مذهب و "اقلیت" ها، کنار گذاشتن سیاست سرنگونی و جنگ با دولتهای مرکزی و تلاش برای تعامل و شراکت در دولتهای مرکزی، ارکان سیاست اوجالان و احزاب و جریانات اقماری آنست. ماژی بوکچین نیز قبل از آنارشیست شدن استالینیست بود. بر اساس این دیدگاه اوجالان امروز نگران این نیست که پ ک ک منحل شود، چون "دم پارتی" همان هدفی را برآورده میکند که قرار بود جنبش ملی با مبارزه مسلحانه متحقق کند. بعد از پایان جنگ سرد، ناسیونالیسم کرد در ایران به پیروی از مدل کردستان عراق و تلاش برای رسیدن به توافقی با ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی روی فرمول فدرالیسم رفت. اما هم فدرالیست ها و هم کنفدرالیست ها هر دو جوهر همان سیاست کلاسیک ناسیونالیسم کرد را دنبال کردند و در هر فرصتی خواهان سازش و شراکت با بورژوازی مرکز و دولتها شدند. اگر در ایران این مسیر طی نشده است دلایلش را نه در نخواستن احزاب و جریانات ناسیونالیست کرد بلکه در فضای سرنگونی طلبانه در ایران و نخواستن جمهوری اسلامی بوده است.

ناسیونالیسم کرد در منطقه در یک سیر بازسازی خویش بر اساس جدالهای منطقه ای است و تلاش دارد جای خود را پیدا کند. دولت ترکیه بشدت نگران از تقویت موقعیت دولت اسرائیل و بازی با کارت مسئله کرد بویژه در سوریه است. دولت ترکیه تلاش دارد موقعیت خود را تحکیم و یک مسئله مهم و چند دهه ای داخلی را حاشیه ای کند، نیروی چند ده میلیونی آرای مردم کرد زبان را در انتخابات داشته باشد و اجازه ندهد اوضاع داخلی اش در رقابتهای منطقه ای دچار بحران شود. توافق روز دوشنبه در دمشق بدون توافق دولت ترکیه از یکسو و توافق پ ک ک از سوی دیگر مقدر نبوده است. خود دولت ترکیه حتی بطور موقت ناچار است امتیازاتی بدهد و موقعیت خود را در منطقه و

در سوریه در قبال رقبا تحکیم کند. برای پ ک ک و نیروهای دمکراتیک در سوریه نیز این نهایت پیروزی محسوب میشود که در سیستم سیاسی این کشورها با احزاب سیاسی و حقوقی برسیت شناخته شده ادغام شوند. به همین دلیل آنها برخلاف طیف نگران ناسیونالیسم چپ، پیام اوجالان را "تاریخی" و توافق در سوریه را "تاریخی" و مهم قلمداد میکنند. ما این روند را نظر به ماهیت دولت ترکیه و متحدین اش در سوریه، نظر به سابقه سیاه آنها با تردید نگاه میکنیم. در عین حال به نیازهای بلافصل آنها برای بقا و ضرورت سازش نیز آگاهییم.

غروند و تناقضات ناسیونالیسم چپ
روند کنونی و بویژه پیام اوجالان و نگرانی از پیامدهای آن، و اخیراً توافق دمشق، همانطور که انتظار میرفت با غروند ناسیونالیسم چپ روبرو شد. کل طیفی اعم از احزاب و سازمانها از سازمان آقای ابراهیم عزیزاده تا چریک فدائی خلق و عناصر و شخصیتهای سیاسی که در قبال این روند ابراز نگرانی کردند و یا آنرا "خیانت" به آرمان خلق کرد و "اش بتال" نامیدند، جوهر سیاست ناسیونالیسم چپ را در برخورد به مسئله ملی منعکس میکنند. برای ناسیونالیسم چپ "خلق" و جنبش ملی و جنبش خلقی اصالت دارد. بویژه نهایت انقلابگری در این جنبش دست بردن به اسلحه است و نیروی که مبارزه مسلحانه میکند. حتی نیروهای اسلامی در یک جنبش خلقی و ملی برای این طیف جزو "نیروهای جنبش مقاومت" و انقلابیون محسوب میشوند. زمین گذاشتن سلاح و یا کنار گذاشتن مبارزه مسلحانه نیز به طریق اولی "اش بتال" و سیاستی "تسلیم طلبانه" و "خیانت" به آرمان جنبش ملی و خلقی تلقی میشود. برای ناسیونالیسم چپ، طبقه جایگاهی ندارد، مبارزه طبقاتی حاشیه ای بر متن و در بهترین حالت طبقه کارگر نیروی ضمیمه جنبش خلقی است. "کارگر کرد" تا آنجا مهم است که نیروی جنبش خلقی برای رهائی خلق باشد و "مبارزه طبقاتی" در قاموس این جریانات در فاز دمکراتیک و مرحله ای از جنبش خلقی معنی میدهد. ابتدا این نیروها طرح کردند که پ ک ک و انتقاد به "تسلیم طلبی" اوجالان بود. امروز که توافق در سوریه شکل بسته است، نمیدانند با این وضعیت چکار کنند. از سویی دولت کدایی جولانی را میبینند و از سوی دیگر مظلوم کوبانی را که در قاموس اینان یک چگوارا بود. این تناقضات برای ناسیونالیسم چپ که هنوز در دوران جنگ سرد و چهارچوبهای استالینی سیر میکند غیر قابل رفع است. البته محاسبات خرد تشکیلاتی نیز برای برخی مزید بر علت است.

شیوه برخورد کمونیسم به ستم ملی و حل مسئله ملی تماماً متمایز است. اولاً پاسخ ستم ملی از موضع هر کمونیست جدی رفع ستم ملی است. پاسخ مسئله ملی حل مسئله ملی است. حل مسئله ملی معادله چند مجهولی نیست، یا باید مردمی که بدلائل تاریخی و اساساً ستمگری و سرکوب دولتهای شوونیست همزیستی مسالمت آمیز از آنها سلب شده است، جدا شوند و دولت مستقل تشکیل دهند و یا در چهارچوب جغرافیای سیاسی مربوطه بمانند و از همه حقوق برابر بمتابه شهروند برخوردار شوند. مکانیسم این موضوع هم مراجعه به آرای عمومی طی یک رفراندوم و تغییرات مرتب بر آن در قوانین کشور است. مسئله ملی از اصول کمونیسم نیست، موضوعی است که باید بورژوازی مانند هر مسئله دیگر آنرا حل میکرد. اما وقتی ستمی وجود دارد، مسئله ای وجود دارد، کمونیست ها رویشان را برنمیگردانند و به آن بی تفاوت نیستند. چرا که کمونیسم اساساً جنبشی برای رفع تبعیض و ستم و امحای نابرابری در سطوح مختلف است و مضافاً کمونیست ها براین امر آگاهی دارند که وجود ستمهای مختلف موجب برپا شدن جنبشهایی تحت این عنوان میشوند که عمدتاً ارتجاعی اند و حتی توان رفع این ستمها را ندارند. بعنوان مثال رفع ستم ملی برحق و عادلانه است اما جنبشهای ناسیونالیستی که تحت این نام برپا میشوند دنبال مشروطه خودشان هستند، سهمشان از قدرت سیاسی طبقات حاکم را میخواهند، اساساً مایل نیستند شکافهای قومی و ملی حل شود و بر ابدی کردن آن با سیاست قومگرایی دامن میزنند چرا که موجودیت خود را در بقا و تداوم این شکافها میبینند.

مخالفت ما و کارگران وجود ندارد. ما نه منفعت بلافصلی در این توافق و سازش داریم و نه در اهداف آنها شریکیم. آنچه ما می‌گوئیم همان است که کارگران و اکثر شهروندان در ترکیه و سوریه خواهان آنند: پایان جنگ و ستمگری، پایان سرکوب سیاسی و بهانه برای سرکوب، پایان بازداشت و زندان و شکنجه به بهانه "مقابله با تروریست‌ها"، آزادی همه زندانیان سیاسی در ترکیه از جمله آزادی فوری اوجالان و هزاران زندانی سیاسی، تضمین امنیت و حق فعالیت سیاسی آزادانه برای اعضای پک ک، برسمیت شناسی حقوق شهروندی برابر برای کلیه ساکنین در ترکیه و سوریه مستقل از تعلقات ملی و مذهبی و عقیده و مرام سیاسی.

آنچه که با استقبال ما مواجه می‌شود اینست که اولاً این شرایط تامین شود، ثانیاً دست دولت فاشیست ترکیه و امثال جولانی از میلیتاریسم و سرکوب کوتاه شود، ثالثاً شرایط ایجاد وحدت طبقاتی کارگران در سراسر ترکیه و در سوریه علیه دولت و طبقه بورژوازی با هر رنگ پرچمی فراهم شود. از نظر کمونیسم کارگری رفع ستم ملی، حل مسئله ملی، به هر طریقی، از بالا یا پائین، یک گام بجلو است. اما با حل این موضوع کارگران و مردم محروم کرد زبان "آزاد" نمی‌شوند بلکه صرفاً یک مانع تاکنونی و ستمگری براین اساس از سر راهشان برداشته می‌شود. آزادی کارگر در ترکیه و سوریه و ایران و عراق و کشورهای منطقه در گرو تعمیق مبارزه طبقاتی، سرنگونی بورژوازی از طریق یک انقلاب کارگری، اِمحای تفاوت‌های طبقاتی و نظم سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم است.

۱۱ مارس ۲۰۲۵

#کوبانی
#ترکیه



زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید!
امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

در باره پیام اوجالان، توافق در سوریه ...

حل واقعی مسئله ملی فلسفه وجودی هر جریان ناسیونالیستی را از بین می‌برد. ناسیونالیسم قادر به حل مسئله ملی نیست.

وجود مسئله ملی به طریق اولی صفوف مبارزه کارگر علیه بورژوازی را شقه شقه می‌کند، کارگران را به سربازان و نیروی بورژواهای مختلف و جنبشهای آنها در رقابت برسر بازار داخلی و سهم بری از کل استثمار طبقه کارگر تبدیل می‌کند و سیر مبارزه طبقاتی را با موانع و مشکلات جدی روبرو می‌کند. کمونیست‌ها در برخورد به ستم‌ها و مسائل مطرح فعالانه دخالت می‌کنند، راه حل و برنامه می‌دهد، براین امر آگاهند که ناسیونالیسم نمی‌خواهد این ستم را رفع کند بلکه آنرا نهادی و به مجرای قدرتگیری و رقابت خود بدل می‌کند. رفع ستم ملی توسط کمونیسم به قدرتگیری کارگر و اتحاد آحاد مردم و تحت پرچم ناسیونالیسم به وسیله تقویت هویت‌های کاذب و تقابل بخش‌های مختلف بدل می‌شود. لذا کمونیست‌ها در حل مسئله ملی و رفع ستم ملی بشدت جانبدارند و آنرا روندی برای تقویت و انکشاف مبارزه طبقاتی، اتحاد کارگران "ملت" موسوم به تحت ستم با کارگران "ملت" موسوم به ستمگر میدانند. کارگر کرد زبان در کردستان عراق امروز همانقدر فرعون‌ها و سرمایه داران و میلیاردرهای کرد زبان را دشمن خود میدانند که دیروز سرمایه داران عرب زبان را. به طریق اولی با حل مسئله کرد در ترکیه و فردا در سوریه، کارگران کرد زبان خود را در مقابل بورژوازی کرد و "خودی" خواهند یافت. طبقه ای که فی الحال فشارش موجب شده که اوجالان برای انحلال پک ک و خلع سلاح و تبدیل شدن به حزب سیاسی شریک در معادلات سیاسی ترکیه نقش داشته باشد.

لذا پیام اوجالان در ترکیه، توافق احمد الشرع با مظلوم کوبانی در سوریه، برخلاف مواضع متناقض ناسیونالیسم چپ، تداوم یک سیاست منسجم برای شریک شدن در قدرت توسط ناسیونالیسم کرد با بورژوازی مرکزی در ترکیه و سوریه است. این هدف می‌توانست با جنگ متحقق شود، می‌توانست با سرنگونی متحقق شود و می‌توانست با مذاکره متحقق شود. در هر حالت ناسیونالیسم کرد به اهدافش دست یافته است و به بخشی از طبقه استثمارگر و بخشی از سیستم سیاسی بورژوازی بدل می‌شود. جز این هم قرار نبود باشد. ناسیونالیسم چپ بیهوده تلاش دارد جنبش خلقی را "رادیکالیزه" کند و تا سر حد "سوسیالیسم خلقی" کش دهد. آندوران بسر رسیده است، ناسیونالیسم بستر اصلی تغییر شرایط و زمانه را درک کرده است و خود را انطباق می‌دهد اما ناسیونالیسم چپ مثل همیشه تاریخ از "خیانت" حرف می‌زند. زمانی ناسیونالیسم چپ در ایران سیاست حزب توده را "خیانت به آرمان ملی خلق" تلقی می‌کرد. در دوره جنگ اول آمریکا در عراق ناسیونالیسم کرد از "خیانت آمریکا به جنبش ملی کرد" سخن میگفت. امروز ناسیونالیسم چپ فکر میکند ناسیونالیسم "برادر بزرگتر" به امر ملی "خیانت" کرده است.

اما راه حل این ناسیونالیسم چپ بی افق که حاشیه ای شده است چیست؟ ایجاد سازمان جوانان میلیتانت کرد و برافراشتن همان آرمان خلقی و تداوم مبارزه مسلحانه؟ کسانی که خود سالهاست در موقعیتی نیستند که یک عملیات ساده ایزانی صورت دهند چطور میتوانند روی چنین دیدگاه و سیاست آشفته ای بروند؟ واقعیت اینست که ناسیونالیسم چپ بی افق تر از ناسیونالیسم بستر اصلی است، لااقل ناسیونالیست‌های "برادر بزرگتر" با سازش و معامله به نان و نوانی میرسند و دستکم امتیازاتی میگیرند اما جناح چپ آن ناچار است تا اطلاع ثانوی ناخن وجود.

برخورد ما کمونیست‌های کارگری و کارگران به این مسئله نه تائید و هورا کشیدن برای این روند است و نه با مخالفت ما روبرو می‌شود. بخش‌های مختلف بورژوازی و احزابشان به توافقی رسیدند، دلیلی برای

نه به حجاب اسلامی! حجاب را آتش بزیند!



تصویب رسید؛ اقدامی که با انتقاد خود رسانه‌های اصلاح طلب سیستم مواجه شد؛ اما در ادامه خود آنان نیز خودی نشان داده و به اصطلاح «کار را برای اتاق بازرگانی درآوردند!»

سقوط هلی‌کوپتر رئیسی و درآوردن خرگوش‌گونه پزشکیان از کلاه انتخابات سبب ایجاد فضا و زبان

دراز برای دوم خردادی‌های ورشکسته شد و آنان نیز برای وزارت کار با ژستی مغرورانه یک سوسیال دموکرات به ظاهر انسان دوست و مخالف سرمایه داری را به نام احمد میدری بر سر کار گماشتند. آنان با انتخاب این فرد، حتی به خود جرات داده و کابینه پزشکیان (یا حداقل بخشی از آن را) «چپ» معرفی کردند!

هر چند این وزیر کار «چپ»، «نهانگرا» و «سوسیال دموکرات» پیش از این در ماجرای افزایش سن و سابقه بازنشستگی و فشار بر صندوق‌های تامین اجتماعی و برجسته‌سازی خیریه‌ها به جای نهادهای ضروری اجتماعی، سابقه درخشانی در دولت روحانی داشت و خود را نشان داده بود. اما خود این وزیر کار چپ در ماجرای حداقل دستمزد و شورای عالی کار نیز به نحوی عالی، واقعیت خود را بروز داد. جریان اصلاح طلب و شاخه به اصطلاح سوسیال دموکرات آن که مطرح شدن آن بر سر صندوق‌ها آب را از لب و لوجه برخی توده‌ای‌ها و اکثریتی‌های سابق آویزان می‌کرد و آمدن‌شان نوستالژی جنبش سبزی و میرحسین موسوی را برای آنان زنده می‌کرد، اکنون بعد از چند دهه شعار رعایت قانون و قانون‌مداری، حمایت از کارگران و دفاع از سه جانبه گرایی و توسعه انسانی پایدار (!) میدری و اعوان و انصار اصلاح‌طلب و سوسیال دموکرات وی از امکان افزایش مزد به میزانی «نزدیک به تورم» و «نزدیک به ۳۰ درصد» سخن می‌گویند!

این درحالی است که حتی وزیر کار فاشیست دولت رئیسی یعنی صولت مرتضوی که هیچ اعتقادی به سه جانبه گرایی، تشکل‌های کارگری، تعیین مزد کافی و... نداشت (و حتی تلاش داشت بساط فورمالیته فعلی شورای عالی کار را جمع کرده و به مجلس ببرد) هرگز به خود اجازه نمی‌داد که قبل از مذاکرات رقمی اعلام کرده و حداقل ظاهر و آبروی شورای عالی کار فورمالیته خود را مانند وزرای قبلی خود حفظ می‌کرد!

اما میدری وقیحانه یک هفته قبل از جمع‌بندی و اعلام نظر و امضای سه طرف کارگری، کارفرمایی و دولت در همان مذاکرات نمایشی نیز نظر خود را اعلام کرده و آب پاکی را روی دست شبه نمایندگان کارگری شورای اسلامی کار و اعوان انصارشان ریخته و گفته

صفحه ۷

مجمع عمومی ظرف ابراز وجود مستقیم و مستمر کارگران است! مجمع عمومی را آگاهانه و بنا به هر نیازی برپا کنید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

تلاش "میدری سوسیال دموکرات" در تدوین مسیر "مرتضوی فاشیست" برای سرکوب

مزدی

سمیرا دولتشاهی

صحنه شورای عالی کار جمهوری اسلامی و جلسات آن هر چند در نوع خود نمایشی، بی‌اثر و گاه مضحک است و کار به جایی می‌رسد که همان نمایندگان دست چین شده به اصطلاح کارگری نیز آن را تمسخر کرده و از میز مذاکره خارج می‌شوند، اما در حاشیه خود نکاتی را ناخودآگاه بیرون می‌ریزد که به عنوان فکت ارزش بررسی دارد.

گاه در میان همان دعوای نمایشی یا حداقل «غیرجدی» افرادی به منظور گرم کردن بیشتر تنور و با پیگیری نشان دادن خود نکاتی را از دهان خود خارج می‌کنند که برای فهمیدن فاجعه‌ای که پس صحنه نمایش باید دیده شود، یاری رسان است. از این منظر مذاکرات مزدی شورای عالی کار دستاویزهایی شبیه رقابت‌های درون گروهی جمهوری اسلامی در خیمه شب‌بازی انتخابات‌های ریاست جمهوری بر علیه خود سیستم ایجاد می‌کند.

مثلاً در شرایطی که بقول یکی از معاونین خانه‌ی به اصطلاح کارگر جمهوری اسلامی در یک دهه گذشته نزدیک به ۲۰۰ درصد ارزش حقیقی مزد کارگران و قدرت خرید آن افت کرده و به عبارتی سفره کارگران جامعه نصف شده است، شاهد آن هستیم که پس از خیزش زن زندگی آزادی در سال ۱۴۰۱ و عروج بحران‌های اقتصادی و اجتماعی رژیم، سه سال متمادی است که وزرای کار این حکومت با هدایت مستقیم سازمان و برنامه و بودجه و با توجیه فقدان منابع مالی دولت و ضعف کارفرمایان، حداقل دستمزد را کمتر از نرخ تورم افزایش می‌دهند.

در این موضوع البته دولت پزشکیان اصلاح طلب و رئیسی اصولگرا با هم کمترین تفاوت را دارند. گرایش اقتصادی و سیاسی وزرای کار نیز با هم تفاوتی ندارند. یعنی همانطور که علی ربیعی رهبر خانه کارگر به عنوان وزیر کار تمام تلاش خود را برای سرکوب مزدی می‌کرد، شریعتمداری مدافع علنی نظام بازار آزاد و سرمایه داران نیز همان رفتار را در دوره حسن روحانی می‌کرد.

در سال‌های پس از خیزش انقلابی ژینا نیز همین موضوع قابل رویت است. پس از آنکه افزایش ۵۷ درصدی مزد در زمان عبدالملکی که تا حدی به قانون کار خود این حکومت نزدیک بود، اصطلاحاً «از دست‌شان در رفت» (و تصویب شد، وزیر مربوطه بخاطر همین گناه به فاصله سه ماه برکنار شد و صولت مرتضوی امنیتی به جای او بر کرسی نشست؛ وزیر دیگری که در همان نشست‌های شورای عالی کار نیز با نمایندگان دست‌چین شده تشکل‌های کاغذی و نمایشی نیز با زبان تهدید سخن گفته و باعث اخراج دو تن از آن‌ها شد!

در زمان او بود که علیرغم شعار "دولت محرومان" و نمایش حداقلی فیلم‌های مستضعف پناهی دو سال پیاپی مزد کارگران با فاصله بسیار زیاد از نرخ تورم اعلامی خود بانک مرکزی و مرکز آمار رژیم به

برابری بی‌قید و شرط زن و مرد در تمام شئون اجتماعی!

از کارگران دریغ می‌کند- ابهامات جدی دارند و معتقدند در سالی قرار داریم که باید نسبت به آمارهای نرخ تورم شک جدی کرد. با این وجود، اطلاعات ارائه شده از کمبود منابع دولت و کارفرمایان بخش خصوصی نیز گویای آن است که ثروت انباشته وجود دارد و بحران به نحوی نیست که طرفین هم مانند طبقه کارگر دست‌شان خالی باشد!

رشد قابل توجه حقوق‌های نجومی مدیران، افزایش دوبرابری بودجه نظامی طی یکسال، افزایش بودجه موسسات مذهبی و تبلیغاتی و سیاسی رژیم از یکسو برای دولت، و از سوی دیگر رشد فرار سرمایه، انباشت بیشتر ثروت و رشد بخش خصوصی و همزمان افزایش شاخص شکاف طبقاتی (ضریب جینی) بطور پیوسته برای بخش خصوصی، گویای آن است که هم صاحبان خصوصی سرمایه و هم دولت سرمایه‌داری برای افزایش مزد توان کافی دارند و تنها بستر را برای بهره‌کشی هرچه بیشتر از طبقه کارگر دست در دست هم فراهم می‌کنند.

در این وحدت دولت سرمایه‌داری و صاحبان سرمایه خصوصی و حمایت از این اتحاد نیز، هیچ فرقی میان میدری سوسیال دموکرات و مرتضوی فاشیست وجود ندارد!

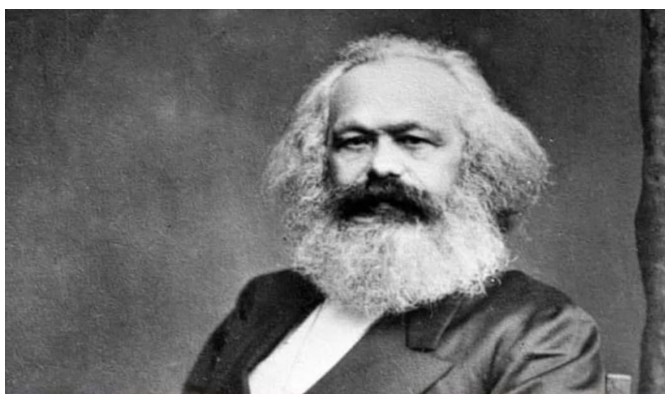
۲۳ اسفند ۱۴۰۳

تلاش "میدری سوسیال دموکرات" در تداوم مسیر "مرتضوی فاشیست" برای سرکوب مزدی سمیرا دولتشاهی

که خبری از افزایش مزد مطابق با تورم نیست و امسال نیز مانند دوره مرتضوی عمل خواهد شد! این درحالی است که ماده ۴۱ قانون کار خود جمهوری اسلامی از ضرورت تطابق افزایش حداقل دستمزد و نرخ تورم سخن گفته و بالاتر از آن تاکید دارد که سبب معیشت خانوار کارگری برای جلوگیری از فروافتادن در زیر خط فقر نیز علاوه بر افزایش به میزان تورم، پوشش داده شود!

در آن سوی کار البته کارشناسان خود وزارت کار و کارشناسان اقتصادی خود سیستم بارها اعتراف و اذعان داشتند که وضعیت پرداخت مزد به نحوی است که بسیاری از واحدهای تولیدی بخاطر کمبود نیرو از کارگر خالی شده و کارگران دست فروشی و گاه بیکاری را به کار کردن با مزد ناچیز و خفت بار ۱۰۰ یورویی ترجیح می‌دهند!

همه این‌ها درحالی است که بسیاری از صاحب‌نظران اقتصادی روی همان میزان اعلامی نرخ تورم (۳۲ درصد) نیز -که میدری همان را هم



ضرورت انقلاب نه فقط از این روست که طبقه‌ی حاکم را با هیچ وسیله‌ی دیگری جز انقلاب نمی‌توان سرنگون کرد، بلکه همچنین از این رو، که طبقه‌ی سرنگون کننده تنها در یک انقلاب است که موفق می‌گردد تا گریبان خود را از تمام کتافات کهنسال نظام‌های قبلی رها کرده و قابلیت بنیان نهادن و ساختن جامعه‌ای نوین را کسب نماید.

آزادی، برابری، رفاه

از یک دنیای بهتر

تصویر همه از یک زندگی مطلوب و یک دنیای ایده آل بیشک یکی نیست. اما با اینهمه مقولات و مفاهیم معینی در طول تاریخ چند هزار ساله جامعه بشری دائما بعنوان شاخص های سعادت انسان و تعالی جامعه به طرق مختلف برجسته و تکرار شده اند، تا حدی که دیگر بعنوان مفاهیمی مقدس در فرهنگ سیاسی توده مردم در سراسر جهان جای گرفته اند. آزادی، برابری، عدالت و رفاه در صدر این شاخص ها قرار دارند .

دقیقا همین ایده آلهای بنیادهای معنوی کمونیسم کارگری را تشکیل میدهند. کمونیسم کارگری جنبشی برای دگرگونی جهان و برپایی جامعه ای آزاد، برابر، انسانی و مرفه است.

زنده باد شوراها!

ارگانهای اعمال اراده مستقیم توده ای و کارگری را همه جا ایجاد کنید! در کارخانه ها و محلات شوراها را برپا کنید! امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و فردا ارگان حاکمیت!

کارگر، معلم بپاخیز، برای رفع تبعیض !



اعترافات محسن رفیق دوست به ترور با هر نیتی که باشد نمیتواند خود را تبرئه کند. فقر و بیکاری ناشی از دزدی و اختلاس گلوی مردم را گرفته است. سفره ی خالی کارگر و زحمتکشان با سوره و آیه های آسمانی پر نمیشود. بوی خون های ریخته در همه جای ایران به مشام می رسد. ایشان جزو این سیستم بوده و هستند. لطفا در پیشگاه اپوزیسیون راست برای خودتان جایی بخرید. برای دفاع از خودتان هم که شده دچار سگته مغزی نشوید. چرا که نه فراموشی و نه اشتباه نمی تواند پرونده این جنایات را بپوشاند. روزی که تک تک این پرونده ها باز شود عاملین این جنایات در دادگاه های علنی محاکمه خواهند شد. اعترافات رفیق دوست نشان از این دارد که آن روز دور نیست.

13 مارس 2025

“ملزومات برقراری دموکراسی در ایران”

دمکراسی: تعابیر و واقعیات

منصور حکمت

حقوق مدنی را معلق کنند، استبداد فردی راه بی اندازند و اعتصاب و تحزب را ممنوع اعلام کنند. دموکراسی اسم مستعار دوستان دست راستی و دیکتاتور مآب بانک جهانی در این کشورهاست. بهرحال معلوم شده که نظام پارلمانی که بورژوازی غرب در ویتن آویزان کرده بود با موقعیت اقتصادی بورژوازی کشورهای شرق و با نیاز این طبقه به سرکوب خشن هر ابزار وجود جدی کارگر در این کشورها تناسب ندارد.

منصور حکمت: مجموعه آثار. جلد هشتم ۱۹۹۲-۱۹۹۷. ۱۳۷۰-۱۳۷۶

از رساله دموکراسی: تعابیر و واقعیات (ص ۱۰۷/۱۰۶/۱۰۵)

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>
www.hekmat.com

اندر فوائد اعترافات محسن رفیق دوست!

انشالله گربه است

پروین کابلی

محسن رفیق دوست اخیرا در مصاحبه ای از چند مورد ترورهای جمهوری اسلامی در خارج از ایران پرده برداری کرده و جزئیاتی از ترور افرادی از رژیم پهلوی مثل اوپسی و شهریار شفیق و همچنین قتل فجیع هنرمند سرشناس فریدون فرخزاد برداشته است. این اعترافات بیان حقیقت از زبان یک تروریست دولتی بیش نیست. در درستی گفته های او هیچ شکمی وجود ندارد و همه حقیقت هم نیست. اما بلافاصله این سوال مطرح می شود چرا در شرایط امروز محسن رفیق دوست در مقابل دروین ها سخن از جنایاتی می زند که خود یکی از عوامل اجرای آن بوده است؟ این مصاحبه سوالهای بسیار را برانگیخته است.

محسن رفیق دوست از چهره های سرشناس و دست اندرکار جمهوری اسلامی ایران از ابتدای بر سرکار آمدن رژیم اسلامی ایران بوده و غیر از جنایت و قتل مخالفین از کار بدستان رژیم میباشد. ایشان از جمله یکی از بنیان گذاران سپاه پاسداران، مسئول خرید اسلحه در جنگ ایران و عراق، رئیس بنیاد مستضعفان، صاحب اصلی شرکت دارویی لقمان، بنیاد نور میباشد. در سالهای اخیر هم درگیر پرونده های مالی فراوانی بوده است. این لیست در ویکی پدیا بسیار طولانی تر است که از حوصله ی این نوشته خارج است.

افشاگری رفیق دوست به حق انعکاس وسیعی یافت. دوستان قدیم و ندیم و همچنین دفتر جناب وزیر سپاه ادعا نمودند که "اولا رفیق دوست دچار ضربه ی مغزی شده است و از عوارض آن رنج می برد". دوما ایشان "اشتباه به خاطر آورده است". فرض است اینکه اشتباه یا ضربه مغزی است فقط جوک گفتن است. من میگویم ،،انشالله گربه است". اگر ایشان دچار ضربه مغزی شده اند، ما که زنده ایم و بیاد می آوریم. ما کشتار و ترور مخالفان جمهوری اسلامی را با جزئیاتی مثل اسامی، تاریخ قتل عام ها و ترور را نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان بیاد می آوریم. همدستان رفیق دوست تصمیم دارند هستند این تاریخ پر از ترور و جنایت را با سگته مغزی و حذف فیزیکی همکاران دیروز خود از حافظه تاریخ پاک کنند. ما قتل عام زندانیان سیاسی دهه ی ۶۰ را در زندانها بیاد می آوریم. قتل عام جوانان در خیابانهای ایران را در همین سال ۱۴۰۱ رابخاطر سپرده ایم. قاسملو را بیاد داریم که سر میز مذاکره کشته شد. رستوان میکونوس که فراموش نشده است. ترور غلام کشاورز در قبرس در مقابل مادری که میخواست بعد از سالها دوری او را به آغوش بکشد، بختیار و وووو بسیاری دیگر. این لیست طولانی است. کمتر رژیمی در تاریخ توانسته است در این چنین ابعاد وسیع و سیستماتیک مخالفین خود را ترور کند.

اعترافات محسن رفیق دوست ناشی از یک واقعیت است. محسن رفیق دوست میدانند رژیم رفتنی است و میخواهد آینده اش را بیمه کند. بیمه ی آینده اش را در دست راست اپوزیسیون ایران یافته است و دقیقا برای همین است که به ترور اوپسی و غیره اعتراف میکند. این کنه واقعیت اعترافات اوست.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



غربی اش، با نیاز حیاتی سرمایه در ایران (مانند طیف وسیعی از کشورهای جهان) به کار ارزان و کارگر خاموش تناقض دارد. اختناق در ایران نه ابزار خفه کردن بورژواها توسط فنودال هاست و نه زدن بورژواهای "میهنی" توسط بورژواهای "وابسته". این رژیم است که کل بورژوازی در برابر طبقه کارگر ایران علم کرده و در سایه اش دارد انباشت سرمایه می کند. هر کس و

با هر نیتی، با هر رنگ پرچمی و با هر مدل اقتصادی ای، بخواهد در جهان امروز سرمایه داری ایران را بچرخاند قبل از هر چیز بناگزی پایه این اختناق را محکم می کند.

این حرف ها را ما وقتی می گفتیم که هنوز مسلمین در ایران سرکار نیامده بودند، تا چه رسد به این که ۳۰ خرداد فرا رسیده باشد. دوره ای که اعطای آزادی و دموکراسی حداقل انتظار چپ رادیکال سنتی از بورژواها و خرده بورژواهای "مترقی و ضد امپریالیست" شان بود که داشتند به قدرت می رسیدند.

۱۵ سال و ده ها هزار قربانی از آن زمان می گذرد. فکر می کنم حقانیت آن بحث ها و آن هشدارها برای هر کسی که آزادی سیاسی، ولو با تعبیر لیبرالی و دموکراتیک، درد واقعی اش باشد قابل مشاهده است. اگر تتمه چپ رادیکال بنظر می رسد باز دارد، این بار حتی به شکل ساده لوحانه تری، وعده یک ایران بورژوایی دموکراتیک را به مردم می دهد از آن روست که حتی دموکراسی امر واقعی اش نیست. ناسیونالیسم و آرمان توسعه صنعتی رگه اصلی در تعریف هویت سیاسی این هاست. دموکراسی برای این ها به معنی، "دولت قابل تحمل" است و برقراری این به زعم خیلی هایشان از عهده جناح هایی از حکومت موجود و یا شاخه هایی از اپوزیسیون بورژوایی بر می آید.

به نظر من تحولات سیاسی در صحنه بین المللی، چه در عروج تاجریسم در ده ۸۰ و چه در تحولات تاریخی و به مراتب مهم تر سال های اخیر، سقوط بلوک شرق و پایان جنگ سرد و عواقب پر دامنه آن، بر حقانیت اساس نگرش ما در مورد ربط مستقیم دموکراسی با موقعیت اقتصادی بورژوازی در قبال طبقه کارگر صحنه گذاشته است. انگلستان مهد لیبرالیسم و دموکراسی بوده است. اما وقتی طبقه بورژوا عرصه را از نظر اقتصادی به خود تنگ می یابد و تاجریسم را به ایدئولوژی رسمی خود تبدیل می کند، ابتدایی ترین حقوق سندیکایی کارگران و حقوق مدنی توده مردم لغو می شود.

در سیر تحولات بلوک شرق نه تنها مشخص شد که دموکراسی اسم رمز بازار و رقابت و تعدد سرمایه هاست، بلکه این هم معلوم شد که گسترش کاپیتالیسم خصوصی و انباشت سرمایه در کشورهای با بنیادهای تکنولوژیک ضعیف جز با کاهش شدید سطح زندگی کارگر و سهم او از تولید اجتماعی مقذور نیست. این مساله فورا تعبیر متناسب خود را از مقوله دموکراسی را هم بیار آورد. تعبیری که رسانه ها و ژورنالیسم بی شرم دهه نود هر روز به مردم می خوراند. این جا دیگر دموکراسی حتی در سطح فرمال معنایی معکوس پیدا می کند. این جا، "دموکرات" به نیروهای مورد اعتماد دول غربی می گویند که آماده اند قیمت ها را آزاد کنند و سطح معیشت مردم را بشدت پائین ببرند، و در مقابل موج نارضایتی مردم وضعیت فوق العاده اعلام کنند،

"ملزومات برقراری دموکراسی در ایران"

دموکراسی: تعابیر و واقعیات

منصور حکمت

انترناسیونال: چند و چون و ملزومات برقراری دموکراسی در ایران یکی از مباحثات مهمی بود که در انقلاب ۵۷ در درون چپ ایران جریان داشت. در آن مقطع شما، و اتحاد مبارزان کمونیست، در نوشته هایی مانند، "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و سایر متونی که بعدا مبنای برنامه حزب کمونیست ایران را ساخت، کلا وجود زمینه عینی برای برقراری دموکراسی لیبرالی در ایران را با ارجاع به مشخصات اقتصاد سیاسی چنین کشوری مورد سوال قرار دادید. امروز، در پرتو تحولات مهم بین المللی سال های اخیر و همین طور مباحثاتی که در مورد دموکراسی در جهان امروز مطرح می کنید، در قبال این مساله چه می گویند؟

منصور حکمت: بحث ما در انقلاب ۵۷ و از جمله در نوشته هایی که به آن اشاره کردید چهارچوب روشن و قابل درکی داشت. مردم علیه رژیم استبداد سلطنتی انقلاب می کردند و آزادی می خواستند و بخش اعظم چپ، عملا در پامنبری احزاب اصلی بورژوازی و خرده بورژوازی، به این توهم مردم دامن می زد که گویا ایجاد یک رژیم سیاسی غیر سرکوبگر، و به تعبیر عامه دموکراتیک، بدون خلع ید از بورژوازی بطور کلی، بدون زدن ریشه سرمایه داری در ایران ممکن است. حال یکی حکومت دموکراتیک را حکومت مخلوقات اساطیری ای مانند بورژوازی ملی با خرده بورژوازی ضد - امپریالیست می دید و دیگری خودش و یا طبقه کارگر را عامل اجرایی این تحول دموکراتیک تلقی می کرد.

یکی احتمالا مدلش را از اروپا و غرب می گرفت و یکی از انقلابات خلقی در جهان سوم، یکی لیبرال بود و دیگری دولت گرا و خلقی. بخشی از این جریانات یک سره منکر حاکمیت سرمایه داری در ایران بودند و معتقد بودند که وظیفه انقلاب تازه تحقق حاکمیت سرمایه داری، البته از نوع "خودی و خوب و مستقل"، در برابر فنودالیسم استعماری است که به زعم آنها بر کشور حاکم بود و مبنای استبداد سیاسی را هم تشکیل می داد. وجه مشترک این ها، بهرحال، این بود که سرمایه داری غیر سرکوبگر در ایران را نه فقط یک امکان واقعی، بلکه هدف مبارزه انقلابی جاری قلمداد می کردند.

همه به نحوی از انحاء استبداد را از حاکمیت سرمایه در ایران جدا می کردند و منشاء آن را خارج آن قرار می دادند. برای یکی منشاء استبداد فنودالیسم و استعمار بود، برای دیگری امپریالیسم و "وابستگی" و برای یکی دیگر غیر صنعتی بودن و ناکافی بودن رشد سرمایه داری در ایران یا عدم رشد فرهنگ مدرن بورژوایی. در مقابل این ها ما استدلال کردیم که بی حقوقی سیاسی مردم و توحش دولتی و سرکوب در ایران معاصر نه تصادفی است، نه توطنه اجنبی است و نه ناشی از فرهنگ عقب مانده مردم و نه کمبود کارخانه و سرمایه دار خودساخته وطنی. ریشه این اختناق نیازهای کلیت رژیم سرمایه داری در ایران است. ما استدلال کردیم که وجود آزادی های مدنی که با دموکراسی تداعی می شود، نظیر آزادی بیان و تشکل و اعتصاب در همان حد

در یک نگاه

علیه "دستمزد" زیر خط فقر

رحمان حسین زاده



فایق آمده و اتحاد و همگامی سراسری ایجاد کنیم، هیئت های نمایندگی کارگری هر مجمع عمومی لازمست انتخاب شوند و مهمتر در ارتباط با هم قرارگیرند. اتحاد سراسری ایجاد کنند. مطالبات سراسری جنبش تعیین دستمزد را مشخص کنند. با تشخیص درست تناسب قوا، اقدامات مبارزاتی موثر را از جمله اعتصاب، گردهمایی و راهپیمایی، پیکت و اعتصابهایی اخطاری، و غیره را در دستور بگذارند.

اینها روشها و شیوههای موثری است که رهبران کارگری و کارگران کمونیست میتوانند ابتکار سازماندهی آنها را به عهده بگیرند. همین جا تاکید کم تعدادی از تشکلهای و نهادهای مستقل کارگری که هم اکنون وجود دارند و تاکنون هم در این زمینه فعالیتهایی داشته اند، میتوانند نقش مؤثرتری ایفا کنند، فعالیت خود را با مراکز و رشته های کارگری مختلف و مجامع عمومی کارگری و نمایندگان آنها هماهنگ کنند.

کارگران سوسیالیست در جنبش کارگری لازم است بر چند مسئله گری تاکید جدی داشته باشند ۱- شورای عالی کار مرجع تعیین حداقل دستمزد کارگران نیست. ۲- حداقل دستمزد باید توسط نمایندگان مستقیم و منتخب مجامع عمومی کارگری تعیین و اعلام شود. ۳- خواستار دستمزد مکفی زندگی شایسته برای خانواده کارگری هستند. ۴ - مزد برابر برای زنان و مردان در ازا کار مشابه ۵- ممنوعیت پرداخت دستمزد جنسی و غیر نقدی، ممنوعیت تأخیر در پرداخت دستمزدها. به عنوان روشهای مبارزاتی موثر، باید به تحرک و اعتراض همبسته کارگری، اعتصاب و پیکت و راهپیمایی و اعتصابهایی اخطاری کارگری متکی شد.

به روزهای اعلام "دستمزد" چند بار زیر خط فقر "شورای عالی کار" جمهوری اسلامی نزدیک میشویم. این نهاد سراپا ضد کارگری عامدانه اعلام "دستمزد" چند بار زیر خط فقر را به روزهای پایانی سال موکول میکند. جشن و شادی را به کام کارگران و مردم تلخ میکند.

بعد از چند ماه مانورهای فریبکارانه و تکراری و سازماندهی کمپین دولتی "کارزار افزایش ۷۰ درصدی" با فضا سازی لازمه امسال هم نرخ "دستمزد" چهار تا پنج بار زیر خط فقر را اعلام میکنند. جنبش کارگری ایران و پیشروان آگاهش و تعدادی از نهادهای کارگری علیه این نمایش ضد کارگری اعلام نظر کردند. تاکید کرده اند نرخ "دستمزد" جمهوری اسلامی و شورای عالی کارش را نمی پذیرند. بر اعتراض همبسته کارگران و دیگر مزدبگیران جامعه تاکید کرده اند.

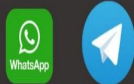
در همراهی با فراخوان مبارزاتی کارگران به سهم خود تأکید میکنم، برای عقب راندن اقدامات ضد کارگری دولت و شورای عالی ضد کارگری، معجزه ای در کار نیست، غیر از به میدان آمدن حرکت سازمان یافته و جدی و آگاهانه جنبش کارگری در مراکز اصلی کارگری در سطح سراسری و مؤثر و هم بسته که در عرصه تعیین دستمزد، اقدامات و شگردهای دولت و شورای عالی کار را خنثی کند. دستمزد مکفی زندگی شایسته برای خانواده کارگری را ارائه و به کرسی بنشانند. در این راستا در قدم اول باید اعلام کرد که شورای عالی کار مرجع صاحب صلاحیت تعیین حداقل دستمزد برای کارگران نیست. این نهاد و ترکیب آن بر اساس منافع سرمایه داران و دولت چیده شده است. این نهاد متشکل از نمایندگان سه جانبه کارفرمایان، دولت، و عناصر حلقه بگوش نظام به نام نماینده کارگر هر سه در ضدیت با منافع کارگران عمل میکنند. این را بارها کارگران در اعتراضات و اعتصابات خود اعلام کرده اند. پس تصمیمات این نهاد و اعلام نرخ "حداقل دستمزد" توسط آن تماماً باید مردود اعلام شود.

در مقابل و به عنوان آلترناتیو باید پافشاری کرد که نمایندگان مستقیم و منتخب کارگران میتوانند و باید نرخ دستمزد پایه در سال را اعلام کنند. برای تعیین این نمایندگان میتوان به شکل کارگری و مشخصاً مجامع عمومی کارگری متکی شد. برپایی مجمع عمومی کارگری در هر مرکز و رشته کارگری و ارتباط و همگامی نمایندگان مجامع عمومی کارگران با هم کلید مسئله است. این گام مهم تغییر تناسب قوا به نفع مبارزه طبقه کارگر و تلاش برای تعیین حداقل دستمزد است.

در این رابطه به تجارب تاکنونی جنبش کارگری ایران باید متکی شد. علیرغم سرکوبگری و کار شکنی جمهوری اسلامی و سرمایه داران، در موارد متعددی و از جمله در مبارزه برای افزایش دستمزد، در مراکز کارگری مختلف کارگران تجمع کرده اند، خواسته و مطالبات خود را ردیف کرده اند، نماینده تعیین کرده اند، تصمیم به اعتصاب و اقدام مبارزاتی مشخص گرفته اند. در جنبش تعیین حداقل دستمزد اگر بخواهیم، اتحاد و همبستگی مبارزاتی چه در سطح کارخانه ها و مراکز کارگری ایجاد کنیم، برپایی مجمع عمومی در هر کارخانه و کارگاه و مرکز و رشته کارگری لازم و ممکن است. دوما اگر بخواهیم بر پراکندگی فعلی

راههای ارتباط با حزب حکمتیست

برای ارسال خبر، فیلم و گزارش و تماس با حزب حکمتیست از طریق واتساپ و تلگرام و تماس مستقیم با این شمارهها تماس بگیرید.



صالح سرداری ۰۰۴۹۱۷۶۶۳۴۶۱۹۴۲

پروین کابلی ۰۰۴۶۷۰۷۷۴۴۰۲

رحمان حسین زاده ۰۰۴۶۷۳۹۲۲۵۹۶۹

ملکه عزتی ۰۰۴۷۴۱۲۶۰۴۹۷

www.hekmatist.org

حزب کمونیست ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

اعدام قتل عمد دولتی است!

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هر یک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسل های پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

مبارزه با مذهب

دروغ تحویل مردم می دهند. مردم را میترسانند. مردم را در این دنیا از خشونت می ترسانند و در آن دنیا از عقوبت. این درست مثل مافیا است.

نهاد مذهبی چه مسیحی باشد چه اسلامی چه یهودیستف قبل از اینکه مجموعه ای از باورهای اجتماعی باشد، ساختمان و عمارت بزرگ اجتماعی است که روی پای خودش ایستاده، مالکیت میگیرد، پول می گیرد و خرج بقا و حاکمیت خودش می کند.

در نتیجه صنایع دینی پدیده عظیمی در دنیا است. اگر پولی که خرج اسلام می شود را کنار هم بگذارید میبینید با **ثروت** بزرگترین کمپانی های بین المللی قابل مقایسه است. قابل مقایسه است با هزینه نظامی دهها کشور رویهمرفته. در نتیجه باید مثل یک صنعت به آن نگاه کرد که آگاهانه سعی می کنند محصولش را بفروشند. سعی می کنند بازار را به خودش اختصاص بدهد. سعس می کند مصرف کنندگان را به خودش معتاد بکند. جامعه ای که می خواهد خودش را آزاد کند باید با همین عنوان به مذهب روبرو شود. فکر نکنند که این مجموعه باور به خر دجال و گریه بخاطر کربلاست. این یک صنعت عظیم خرافه پراکنی، ارباب مردم و تمکین و تسلیم کشیدن مردم در مقابل قدرت طبقاتی حاکم است. و اگر شما یک جامعه آزاد می خواهید باید پول خرج کنید، نیرو بگذارید، نیروی انسانی اختصاص بدهید برای اینکه با این پدیده مقابله کنید. همانطور که با باندهای مواد مخدر مقابله میکنید. همانطور که با کمپنتی های سودجو مقابله میکنید که میدزدند و میبرند و جای خودشان ویرانه بجا می گذارند. با صنعت مذهب هم باید به همین صورت مقابله کرد.

منصور حکمت: کمونیست هفتگی شماره ۳۶۸ در باره مبارزه با مذهب صفحه ۱۰

قتل عام در سوریه توسط نیروهای جولانی خطر مجدد جنگ داخلی در سوریه

سیاوش دانشور

نگرانی در باره اوضاع سوریه را بعد از سه ماه از انتقال قدرت به جولانی در مقابل مردم منطقه و جهان قرار داده است. نه محکومیت مقامات دولت آمریکا و ابراز نگرانی دولتهای عربی و نه توجیهات رسمی قتل عام و شکنجه و اعدام توسط دولت جولانی مبنی بر "تخلفات فردی" در این جنایت هولناک نمیتواند موجب دلگرمی کسی باشد. بزرگ کردن یک جنایتکار و گروه های سلفی و اخوانی نمیتواند واقعیت این نیروها و روش و اهداف ارتجاعی آنها را روتوش کند.

قتل عام مردم بی دفاع منتسب به علوی و مسیحی قویا محکوم است. امنیت شهروندان مستقل از تعلقات مذهبی و قومی و فکری آنها باید تامین و تضمین شود. این حقوق بدیهی و پایه ای در دولتهای اسلامی و توسط نیروهای اولترا راست و تروریست بزرگ شده قابل تحقق نیست. مسئولین این جنایت همه دولتها و نیروهای هستند که راه بقدرت رسیدن جنایتکار دیگری مانند جولانی را فراهم کردند.

۹ مارس ۲۰۲۵

#سوریه

#لانذقیه

اسلام و اسلام زدایی

منصور حکمت ژانویه ۱۹۹۹

فرد در اسلام، چه راستین وجه غیر از آن، بی حقوق و بی حرمت است. زن در اسلام برده است. کودک در اسلام در ردیف احشام است. عقیده آزاد در اسلام معصیت و مستوجب عقوبت است. موسیقی فساد است. سکس، بدون جواز و بدون داغ مذهب بر کیل مرتکبش گناه کبیره است. این دین مرگ و خون و عبودیت است.



تلویزیون پرتو
رسانه تصویری حزب حکمتیست
رسانه ای برای یک دنیای بهتر

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی دنبال کنید و به
کارگران و دوستانتان معرفی کنید. آدرس خط زنده:
<https://alternative-shorai.tv>

ماهواره: یاه ست ، فرکانس : ۱۷۵۹۴ ، پولاریزاسیون : عمودی ،
سیمبل ریت : ۲۷۵۰۰ ، اف ای سی : ۲/۲

ساعات پخش به وقت ایران :
هر روز از ساعت ۲۱:۳۰ تا ۲۲:۳۰
تکرار روز بعد در ساعت های : ۳:۳۰ تا ۴:۳۰ ، ۹:۳۰ تا ۱۰:۳۰ ، ۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰

ستون آخر

قتل عام در سوریه توسط نیروهای جولانی خطر مجدد جنگ داخلی در سوریه

سیاوش دانشور



کشتار و قتل عام روزهای اخیر از پنجشنبه ۶ مارس تا شنبه ۸ مارس در مناطق "جبله" و "بانیاس" در استانهای لاذقیه و طرطوس، تاکنون صدها کشته بجای گذاشته است. نیروهای جهادی و اسلامی متحد جولانی در این حمله شرکت داشتند و به بهانه مقابله با "شبه نظامیان طرفدار بشار اسد"، دست به قتل عام مردم موسوم به "علوی" و "مسیحی" زدند. در همین روزهای درگیری صدها نفر از ساکنین لاذقیه از جمله کودکان و زنان و افراد مسن به پایگاه نظامی "حمیمیم" روسیه پناه بردند. این حملات بشدت بیرحمانه، با توسل به کشتار و غارت اموال و سوزاندن اماکن زندگی مردم این مناطق همراه بوده است. در این درگیریها تاکنون قریب ۷۴۵ غیر نظامی به قتل رسیدند و ۳۴۰ غیر نظامی اعدام شدند. رفتار وحشیانه و شکنجه علنی و اعدام صحرانی مردم بازداشت شده و اسیر تکان دهنده است.

ارتش و نیروهای جولانی میگویند حملات توسط "شبه نظامیان وابسته به بشار اسد" صورت گرفته است و تاکنون ۱۴۸ تن از آنان کشته و تعدادی دستگیر شدند. همینطور ۱۲۵ نفر از نیروهای وابسته به جولانی کشته شدند. بدلیل این درگیریها برق و آب آشامیدنی اطراف منطقه لاذقیه قطع شده و موجب آوارگی وسیع مردم منطقه شده است.

در اطلاعیه حزب با عنوان "انتقال قدرت در سوریه" در ۱۲ دسامبر ۲۰۲۴ از جمله تاکید کردیم:

"اینروزها بعد از نابآوری اولیه جامعه از سقوط رژیم اسد، مردم به خیابانها آمدند و پایان یک حکومت جنایتکار را جشن گرفتند. مردم سوریه حق دارند از سقوط اسد شاد باشند، آنها طی ۵۳ سال جز کشتار و سرکوب و فقر خاطره ای ندارند. مادرائی که از دیدن فرزندان زندانی و مفقود شده شان بعد از دهه ها اشک میریزند، حق دارند خوشحال باشند، این واکنش طبیعی و اولیه توده مردم به تحولات است. این شادی قابل درک است، جامعه ای که در آن عنصر استیصال حاکم شده است، به هر تغییری روی خوش نشان میدهد. اما این شادی زودگذر و موقت خواهد بود، چون نیروهائی که جای اسد را میگیرند؛ اولاً اساس نظام اسد را حفظ میکنند. ثانیاً هدفشان استقرار "امارت اسلامی" است، سابقه القاعده و داعش دارند و فی الحال در دمشق مشغول ترور و اعدام صحرانی اند. اسلام آخوانی و طالبانی دوقلوی اسلام حزب الله و خامنه ای است. نظر به تضاد منافع دولتها و نیروهای درگیر، امثال تحریر الشام و دستجات سلفی بار دیگر سوریه را به سمت جنگ داخلی و پاکسازی قومی و مذهبی سوق میدهند. آنها کمترین نسبتی با برسمیت شناسی آزادیهای فردی و اجتماعی، ارکان یک جامعه سکولار، مراعات حقوق و حرمت انسانها ندارند. جریانات اسلامی چه نوع اخوانی و سلفی و چه نوعی جمهوری اسلامی تروریست و ضد جامعه اند".

صفحه ۱۱

واقعه دهشتناک اخیر، بار دیگر

آدرسهای تماس با حزب
کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

پروین کابلی

daftaremarkzy@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

سیاوش دانشور

siavash_d@yahoo.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر کمیته کردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

Saeed_arman2002@yahoo.co.Uk

هیئت تحریریه نشریه کمونیست:

سیاوش دانشور، ملکه عزتی، سیوان کریمی،
پروین کابلی، رحمان حسین زاده، هلاله
طاهری، ناصر مرادی

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر سعید یگانه

saidyegane@gmail.com

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. نشریه کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

نفسی کمونیست

برنامه های تلویزیون پرتو، رسانه حزب کمونیست
کارگری-حکمتیست را بطور زنده از طریق کانال آلترناتیو
شورایی دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

زنده باد سوسیالیسم!